



## سیری در

## کتابهای بهائیان

### خداپرستی در بهائیت

#### جلد دوم:

- عبدالبهاء کیست؟
- بررسی عقیده عبدالبهاء درباره ادعاهای میرزا حسینعلی
- میرزا حسینعلی نوری از بندگی و ذلیلی تا خدایی و خالقیت!

تالیف: رضا سلطانزاده

انتشارات: دارالکتب الاسلامیه

به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدبیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد. و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد. امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism@yahoo.com](mailto:bahaism@yahoo.com)

*[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)*

## فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	<b>فصل دوم</b>
۵	عبدالبهاء کیست؟
۵	سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگونی او
۶	آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود
۷	علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم
۸	عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد
۹	آوازه خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است
۱۰	وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است
۱۰	میرزا حسینعلی خدا آفرین است
۱۱	میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است
۱۲	نمایشی از دستگاه خدانی میرزا حسینعلی
۱۳	
۱۶	<b>فصل سوم</b>
۱۶	از بندگی و ذللی تا خدائی و خالقیت
۱۷	میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم
۱۸	چرا پیروان میرزا حسینعلی را بهائی میگویند؟
۲۱	در بهائیت تاویل و تفسیر جایز نیست
۲۲	آیا بهاء آفریننده انسان است؟
۲۳	بها با مشتی خاک انسان را خلق کرد
۲۶	مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان مینامید 12 من وزن داشت!!
۲۸	آیا میرزا حسینعلی فاعل ما یشاء است؟
۲۹	آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد
۲۹	غیب منیع لا یدرک گریه و ناله میکند!!
۳۰	بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟
۳۲	بدگونی درویش محمد از درویشان
۳۳	سخناتی از بزرگان اسلام

فبشر عبادالذین یستمعون القول  
فیتبعون احسنه «آیه 18- زمر»

## جلد دوم

### فصل دوم:

- عبدالبهاء کیست؟
- بررسی عقیده عبدالبهاء
- درباره ادعاهای میرزا حسینعلی

### فصل سوم:

- میرزا حسینعلی نوری
- از بندگی و ذللی تا
- خدایی و خالقیت!

به نام خدا

## فصل دوم

### عبدالبهاء کیست؟

یکی از فرزندان میرزا حسینعلی، عباس نام داشت بهائیان تاریخ تولد او را همزمان با سال ادعای میرزا علی محمد شیرازی (1260 هجری قمری) نوشته اند.<sup>۱</sup> «از لسان پدر مخاطب به خطاب سر الله و غصن اعظم گشته... در عکا مخاطب به خطاب آقا شد... دیگران وی را حضرت آقا و سرکار اقا... وافندی وعباس افندی یاد می کردند<sup>۲</sup> عباس افندی اصرار داشت او را بنده آستان پدر بنامند<sup>۳</sup> لذا ملقب به عبدالبهاء شد و در آخر نامه هائی که برای یاران و پیروان خود میفرستاد به علامت «عبدالبهاء» دو حرف عین می نوشت. ع ع

<sup>۱</sup> صفحه 257 جلد اول و صفحه 4 جلد دوم کواکب الدریه.

<sup>۲</sup> صفحه 13-14-16 جلد دوم کواکب الدریه.

<sup>۳</sup> صفحه 4 جلد دوم کواکب الدریه.

## «سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگوئی او»

میرزا حسینعلی دو فرزندش عباس و محمد علی رابه ترتیب به جانشینی خود برگزید.<sup>۴</sup>

عبدالبهاء به گفته و سفارش پدر وقعی نهاد و نوه دختری خویش شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد و دستور داد پس از مرگ شوقی نیز فرزندان پسرش نسلماً بعد از نسل جانشین او شوند و ریاست به اصطلاح بیت العدل اعظم را به عهده بگیرند.<sup>۵</sup>

شوقی پیش از آنکه صاحب فرزندی (پسر یا دختر) شود در سال 1336 هجری شمسی در لندن به علت ابتلاء به آنفولانزا درگذشت! و سرپرستی بهائیان به دست عده ای معروف به «ایادی» واگذار شد اما بیت العدل ۶در سال 1342 هجری شمسی در لندن تشکیل گردید.<sup>۷</sup>

بنابراین رئیسی که برای بیت العدل معین شد 6سال زودتر از تشکیل آن مجمع مرد.

اثر سخن معجز آسای آقای عبدالبهاء تا آن حد بود که تنها با یک جمله و دستور یک سطری (بعد از من باید شوقی و فرزندان پسرش نسلماً بعد از نسل رئیس لاینعزل بهائیان و بیت العدل باشند) نوه بیچاره خود را مقطوع النسل کرد. این شما و این کتاب بهائیان، هر قدر مبلغان در سرپوش گذاشتن روی مطلب دامن چاک کنند و به مغالطه پردازند، حقیقت بین و آگاه را چه باک؟

<sup>۴</sup> صفحه 418 ادعیه محبوب و ...

<sup>۵</sup> صفحه 18 و 31 نظر اجمالی و صفحه 934 حقیق مختوم جلد دوم.

<sup>۶</sup> مجلسی که بهائیان در آن به مشورت پردازند آنرا بیت العدل گویند صفحه 113 جلد دوم اسرار الآثار.

<sup>۷</sup> صفحه 306 و 307 و از 321 به بعد «تاریخ 50 ساله یزد» نوشته جلال ربانی (بهائی).

## «آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود»

با استناد از کتابهای بهائیت مقاله زیر برای آن عده از بهائیان که چشم و گوش بسته تسلیم بهاء و عبدالبهاء شده اند نقل می گردد تا بهتر رهبر خود را بشناسند.

نویسنده کتاب «خاطرات 9 ساله در عکا» ضمن یاد آوری خاطره ها عقیده خویش را اظهار داشته است. در صفحه 391 می نویسد از مومنین گناهکار بهاء هشتم در صفحه 24 جریان سجده در مقابل قبر بهاء را شرح داده، در صفحه 254-262 نوشته های آقایان میرزا بهاء و عباس را وحی دانسته و در چند جای همان کتاب متذکر شده، عبدالبهاء به او (یونس افروخته نویسنده کتاب) «مرد که» خطاب کرده است.

باعرض معذرت از خواننده عین عبارت کتاب مذکورنگاشته می شود. عبدالبهاء به یونس افروخته میگوید: «مرد که بخند، ناگاه قهقهه یونس بلند شد... مرد که چه می گویی توجه به جمال مبارک (بهاء) کن خوب ترجمه می کنی ... مرد که من تو را می خواهم جلو شمشیر بفرستم تو از حجامت می ترسی.<sup>۸</sup> به یونس افروخته بشارت می دهیم شما که سخنان عبدالبهاء را وحی می دانید و خوشحال هستید مفتخر به لقب... شده اید و سخنان میمنت اثر آقایان را به چاپ رساندید آگاه باشید، عبدالبهاء درباره خود نظر دیگری داشت و می گفت: «فقط وحی اختصاص به حضرت رسول صل الله علیه و آله داشت»<sup>۹</sup>. لازم به تامل است که چرا مبلغان و نویسندگان بهائیت گفتار عباس و پدرش را وحی می دانند و عده ای را برای بهره دهی بدنبال می کشانند؟

<sup>۸</sup> صفحه 114-150 و 330 خاطرات نه ساله در عکا.  
<sup>۹</sup> صفحه 22 جلد دوم و صفحه 122 جلد نهم مائده آسمانی.

## «علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم»

بهائیان سعی دارند عبدالبهاء را جز آنچه بوده علیرغم ادعاها و نوشته های خودش دانشمند و یگانه روزگار معرفی کنند. در اینجا به سخنان دیگران کار نداریم و تنها به نقل اظهارات شخص عباس افندی می پردازیم:

الف- روزی یکی از بزرگ مبلغان بهائیت به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی به عبدالبهاء می گوید: «قربان در یکی از دستخطهای مبارک عبارتی راجع به یک واقعه تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی به نظرم نرسیده است. حضرت عبدالبهاء فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب می دانید که ما فرصت تحصیل نداشته ایم و هیچ درس نخوانده ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکثی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفداء از تواریخ معتبره باشد چنین نیست؟...عبدالبهاء کلید گنجی کتاب را طلبیده به او ( یعنی میرزا ابوالفضل که بهائیان به او ابوالفضایل می گویند) مرحمت کردند و فرمودند به آن کتاب مراجعه کنید ابوالفضایل وقتیکه کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطالب مورد تردید خودرا یافت که منطبق با لوح مبارک بود»<sup>۱۰</sup>.

ب: آقای عبدالبهاء به میرزا حسن نامی اطلاع می دهد که «ما که داعیه نداریم ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم» چه سوالی چه جوابیمن بنده ای از بندگان جمال مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت می کنم آقای میرزا حسن اگر سوالی دارد علما، فقها، حکما، در عالم بسیارند مسائل غامضه و مطالب معضله حل می کنند ما که دعوی علم و دانش نکرده ایم با ما چه کار دارد؟<sup>۱۱</sup>.

<sup>۱۰</sup> صفحه 328 و 329 مصابیح هدایت جلد دوم.  
<sup>۱۱</sup> صفحه 107 خاطرات 9 ساله.



گر چه ادعای آقای عبدالبهاء با نوشته های یارانش متناقض است معذالک خواننده در می یابد آنان که گفتار آقای عبدالبهاء را وحی می دانند دایگان دلسوزتر از مادر هستند.

### «عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش می کرد»

عبدالبهاء در مجالس و مجامع پدر را بزرگ و صاحب مقام و خدا معرفی می نمود. به پیروانش می گفت من را بنده پدر بنامید «چنانکه دانستیم قبل از صعود (مرگ میرزا حسینعلی) لقب عبدالبهاء، سر الله و غصن اعظم و من اراده الله و من طاف حوله الاسماء بود اما بعد از صعود کار آن حضرت این شد که همه القاب و اوصاف و نعوت خود را حصر فرمود در کلمه عبدالبهاء»<sup>۱۲</sup>. عباس افندی از بهائیان خواهش می کند فقط من را بنده پدرم میرزا حسینعلی بدانید «نام من عبدالبهاء است صفت من عبدالبهاء است، نعت من عبدالبهاء است عبدالبهاء کوس عبودیت آستان جمال الهی (میرزا حسینعلی) را بر ملا کوبیده اند»<sup>۱۳</sup>. باید بهائیان بدانند «رفتار عبدالبهاء نسبت به حضرت بهاء الله رفتار پرستش و عبادت بوده نه احترام و اطاعت و احدی نتوانسته است که اندک شائبه تصنعی برای این مقام و آن اظهار استشمام کند بلکه یار و اغیار متحدند بر اینکه سرکار آقا (عباس افندی) بندگی و پرستش می کرد پدر را و معتقد بود به او و ابداً راضی نبود که احدی حضرتش را جز به نسبت عبد و مولی به انتساب دیگری منتسب دارد»<sup>۱۴</sup>.

<sup>۱۲</sup> صفحه 29 کواکب جلد دوم.  
<sup>۱۳</sup> صفحه 30 درس اخلاق شماره 8.  
<sup>۱۴</sup> صفحه 16 کواکب جلد دوم.

## «آوازه خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است»

آقای عباس افندی مدعی است شهرت و آوازه خدائی بابا همه جا را احاطه کرده است. تا چه حد اطرافیان و یاران را غافل و بی خبر می دانست که به خود جرات نوشتن و گفتن این مطالب را می داد. عده ای هم آلتی برای پیشبرد مقاصد بیگانگان بحساب می آیند حاضر شدند که در سایه پشتیبانی و کمکهای آنان این نوشته ها و اعترافات را در دسترس مردم قرار دهند. در حقیقت مشرکان خواستند تخم نفاق و کینه در کشتزار اسلام بپاشند تا علف هرزهایی برویند و به زعم خود مانع رشد درخت تنومند اسلام گردند غافل از اینکه هرگز نخواهند توانست نور خدا را خاموش کنند. «یریدون لیطفوا نور الله بافواهم والله متم نورهولو کره الکافرون» کافران میخواهند نور خدا را بگفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (بزعم کفار) تمام و (محفوظ) خواهد داشت - سوره صف آیه 8. عباس افندی می گوید: «مایوس نگردید، نوید نشوید، روز امید است و قرن خداوند مجید نشأه اولی است و قرن جمال ابهی (بهاء)... صیت بزرگواریش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده»<sup>۱۵</sup>

## «وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است!»

شواهد و مدارک زیادی حکایت از این حقیقت دارد که فرقه بهائیت در پناه دیگران بوجود آمده است. دولتهای استعمارگر قرن 19 برای جلوگیری از اتحاد مسلمانان دریافتند برای گسترش فتنه و نفاق و افشاندن بذر اختلاف و دشمنی میان امت اسلام ایجاد مذاهب ساختگی و جعلی لازم است. افرادی را حاضر کردند بدروغ ادعای امامت

<sup>۱۵</sup> صفحه 225 مکاتیب جلد اول.

و پیغمبری و خدایی کنند تا بهتر بتوانند به اختلافات داخلی دامن بزنند و به آسودگی نقشه های خویش را عملی سازند.

عبدالبهاء در نامه ای وظایف بهائیان را بدین گونه شرح می دهد:

«اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی (میرزا حسینعلی) و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی. میرزا علی محمد (باب) و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هذه غایتی... و من اعتقد بغير هذه فقد خالف عبدالبهاء».<sup>۱۶</sup> باری هر بهائی باید آقای میرزا حسینعلی را خداوند یکتا و مقام عباس افندی را بندگی پدر بداند و هر کس چنین عقیده ای نداشته باشد با حضرات مخالفت کرده است.

عبدالبهاء در شرح زندگی مشکین قلم از بهائیان متقدم می نویسد:

«وی مدتی در عراق بود ... و در معیت حضرت احدیت! (میرزا حسینعلی) در کشتی به نهایت روح و ریحان گذراند.<sup>۱۷</sup> آیا بهتر از این می شود آقای بهاء را به عنوان خدا معرفی کرد؟

## «میرزا حسینعلی خدا آفرین است!»

گویا در قرن 19 بازار خدایی در کشورهای ایران رونق خاصی داشته است.

میرزا بهاء می گوید: انی انا الله لا اله الا انا كما قال النقطه (میرزا علی محمد شیرازی) من قبل و بعینه یقول من یاتی من بعد<sup>۱۸</sup> من خدا هستم و خدایی جز من نیست همچنانکه میرزا علی محمد هم گفت خدا است و بعد از این افرادی مدعی این مقام خواهند شد.

<sup>۱۶</sup> صفحه 504 مکاتیب جلد سوم.  
<sup>۱۷</sup> صفحه 26 و 63 کتاب نورین نیرین.

عباس افندی می نویسد:

الف-مقام حضرت اعلی (میرزا علی محمد) الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم (میرزا حسینعلی) احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این عبد (عباس افندی) عبودیت حقیقی و هیچ تفسیر و تاویل ندارد.<sup>۱۹</sup>

ب- اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه واضحه من دون تاویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه بردوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه «عبدالبهاء» است و هر تاویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بری ء منه...قسم بجمال قدم (میرزا حسینعلی) که این عبد از رائحه که بوی ادعا نماید متنفر و در جمیع مراتب ذره از عبودیت را به بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده...جمال مبارک (میرزا حسینعلی) در قصیده و رقائیه می فرماید: کل الا لوه من رشح امری تالھت - کل الربوب من طفح حکمی تربت.<sup>۲۰</sup> همه خدایان از اثر من خدایی رسیدند و تمام پروردگاران از ریزش حکم من به مقام ربوبیت رسیدند!!

## «میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است»

عباس افندی و خواهرش (ملقب به ورقه علیا) بهائیان را به پرستش و بندگی و ستایش بهاء ترغیب می نمودند، عبودیت اغنام را در برابر بهاء می ستودند و بهائیان را «بندگان جمال ابھی» و «بندگان صادق جمال

<sup>۱۸</sup> صفحه 154 بدیع.

<sup>۱۹</sup> صفحه 207 تاریخ صدر الصدور.

<sup>۲۰</sup> صفحه 252-524-255 مکاتیب جلد دوم.

مبارک»<sup>۲۱</sup> خطاب می کردند. یکی از بهائیان از عبدالبهاء پرسید: مقصود از مالک دنیا در انجیل چیست؟ حضرتش جواب می دهد مالک دنیا جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است.<sup>۲۲</sup> دیگری راجع به باب دوم پولس رسول «در ذکر مرد شریر که بر هیكل خدا می نشیند سوال کرد». عبدالبهاء پاسخ داد: مقصود از مرد شریر میرزا یحیی ازل «برادر میرزا حسینعلی» است.<sup>۲۳</sup> از عباس افندی سوال شد چه لفظی بجای سلام گفته می شود؟ جواب داد: هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم «بهاء» روحی لاجبائیه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم! اما این تحیت «الله ابهی» کوس ربوبیت جمال غیب احدیت «میرزا حسینعلی» است که در قلب امکان تاثیر می نماید.<sup>۲۴</sup>

## «نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی»

الف- نویسنده و کارگردان: جاسوسان و سیاستمداران دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم یعنی آنان که سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» را شعار خود ساخته بودند.

ب- خدا و خدا آفرین! آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی امانت پر بهای دولت روس که در فصل سوم او را معرفی خواهیم کرد و در صفحات پیش مدارکی از پناهنده شدن آن وجود بزرگوار به سفارت روس از کتابهای بهائیان نقل شد.<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۱</sup> صفحه 56 مکاتیب جلد دوم و صفحات 12-14-33-37 و... مکاتیب جلد 4 و کتاب دستخطهای ورقه علیا.

<sup>۲۲</sup> صفحه 404 مکاتیب جلد سوم.

<sup>۲۳</sup> صفحه 6 مائده آسمانی جلد سوم.

<sup>۲۴</sup> 245 مکاتیب جلد دوم.

<sup>۲۵</sup> به صفحه 3 و 53 همین کتاب مراجعه کنید.

ج- بنده مخلص جناب میرزا: آقای عبدالبهاء که در عوام فریبی دست اسلافش را از پشت بست، گوی سبقت را از ایشان ربود، افتخار کشور انگلستان بود و در ازاء خدمات صادقانه!! مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت و مفتخر به لقب «سر عبدالبهاء» گردید.<sup>۲۶</sup>

د- بنده آستان بهاء «شوقی»: همان رئیس به اصطلاح بیت العدلی که چند سال پیش از تشکیل بیت العدل در گذشت 1957م -<sup>۲۷</sup>

درباره شوقی چیزها گفته اند و نوشته اند. شوقی افندی جز حرکت در مسیر اصلی که میرزا حسینعلی و عباس افندی که برایش معین کرده بودند بسیاری از فرزندان بهائیان را از خانه و کاشانه و محیط خانوادگیشان دور کرد و شیرازه زندگی آنها را از هم گسست تنها بدین علت که چرابه آمریکا یا فلسطین مسافرت می کردند چون در آمریکا افرادی از خاندان میرزا حسینعلی نسبت به دستگاه خدایی بهاء علم مخالفت برافراشته بودند کمتر مجله اخبار امری منتشره از طرف بهائیت در زمان رهبری شوقی یافت می شود که نام چند نفر از مطرودین بهائی را ذکر نکرده و به بهانه های مختلف و اغراض شخصی آنها را از خانواده هایشان نرانده باشند.

ه- مبلغان و نویسندگان: آنان که در فصل اول قسمتی از عقاید و گفتارشان ذکر شد از جمله مورخی چون نبیل زرنندی که همه مجتهدین را دروغگو می دانست<sup>۲۸</sup> و کاسه هایی گرمتر از آتش و دایگانی دلسوزتر از مادر مانند میرزا حیدر علی اصفهانی و یونس افروخته و... که سخنان رهبران خود را وحی، و میرزا حسینعلی را خدا و فاعل

<sup>۲۶</sup> صفحه 296 کواکب جلد دوم.

<sup>۲۷</sup> صفحه 113 کتاب «حقایق چند درباره امر بهائی»

<sup>۲۸</sup> صفحه 459 تاریخ نبیل.

ما یشاء می دانستند در حالیکه جناب عبدالبهاء آشکار اعلام می کند: نمی دانم و شاید اشتباه کرده باشم<sup>۲۹</sup> بررسی اظهارات و برملا ساختن تناقضات و دروغها و مطالب خلاف واقع ایشان مجال دیگری می خواهد.

و- یاران و پیروان: گروهی که در دوره و زمان حاضرند پای هر علمی سینه بزنند- «و همج رعاع اتباع کل ناعق میملون مع کل ریح- ازسخنان حضرت علی علیه السلام صفحه 155 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام» و دسته ایکه بدوشیدن اغنام سخت مشغولند.

یکی از شعارهای فریبنده بهائیت آن است که «با همه ادیان به روح و ریحان معاشرت کنید» اما هیچ بهائی حق ندارد درباره مسلک خود تحری حقیقت کند و با افرادی مطلع و بصیر روش بهائیت را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. همینکه بزرگان بهائی فهمیدند یکی می خواهد از جمع اغنام خارج شود بر فور سلاح طرد را بمیان می کشند و با لطایف الحیل، آگاه و بیدار دلی را از ادامه تحقیق و درک حقیقت باز می دارند. از آقایان بهائیان باید پرسید آیا معنی «همه باریکدارید و برگ یک شاخسار» و مقصود از جمله مهمل و مغلوط از نظر لفظ و معنی «عاشرو مع الادیان بالروح و الریحان» همان روش مغرضانه و بیان کلمات سخیف و دشنامهای آبدار بهاء و عباس افندی و شوقی به میرزا یحیی و اطرافیان و نزدیکانشان بود؟

<sup>۲۹</sup> به صفحه 60 تا 64 همین کتاب مراجعه شود.

## فصل دوم

ادعاهای میرزا حسینعلی نوری

(1233-1309 هـ-ق)

از بندگی و ذیلی تا خدایی و خالقیت!

«ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا»

آیه 89 سوره نساء

خواننده از مطالعه و دقت در نوشته های بهاء در شگفت می ماند که با توجه به عدم تاویل و تفسیر در سخنان آن

جناب ادعاهای وی تابع چه شرایطی بوده است؟

گاه وحی بر او نازل ، گهی بیچاره و نوکر و غلام و عبد فانی و ناگاه خدا و خدا آفرین می شد. بعنوان نمونه نامه

معروف به لوح ناصرالدین شاه که با جمله یا ملک الارض «ناصرالدین شاه» اسمع نداء هذا المملوک «میرزا



حسینعلی<sup>۳۰</sup> شروع می شود حاکی از عجز و بیچارگی او است. در این بخش بعنوان مشخص ساختن سیر ادعاهایش مدارکی از کتابهای بهائیت که تحت نظر محفل و موسسه ملی مطبوعاتی بهائیان چاپ و منتشر شده است نقل می گردد.

### «میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم»

آقای بهاء بر خلاف دستور و سفارش میرزا علی محمد خود را رئیس بایان نامید و بهائیکاری را بنیان نهاد. زندگی میرزا بهاء از نظر سیاسی، تناقض گوئی و بررسی ادعاهایش قابل دقت است. در این قسمت تنها به ذکر قسمتی از رفتار و کردار با توجه به جمله ای از دستورات اخلاقی و تربیتی او می پردازیم:

آقای میرزا حسینعلی می گوید: «لازال این غلام» (بهاء) کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد، الادب قمیسی به زینا هیکل عبادنا المقربین - ادب پیراهن من است که بوسیله آن بندگان مقرب خود را زینت دادیم».<sup>۳۱</sup>

آقای عباس افندی در تایید سخنان پدر می گوید: زبان را به گفتار زشت و سب و لعن احدی نیالائید.<sup>۳۲</sup> میرزا حسینعلی علما و دانشمندان را ما، گرگ و بچه گرگ می نامید<sup>۳۳</sup> ضمن دشنام به بایان برادر خود میرزا یحیی را به لقب گوساله سرافراز و مفتخر نمود<sup>۳۴</sup> و ادعا کرد میرزا یحیی زن میرزا علی محمد باب را تصرف و دست تعدی

<sup>۳۰</sup> از صفحه 66 تا 96 مبین.

<sup>۳۱</sup> صفحه 315 اقتدارات.

<sup>۳۲</sup> صفحه 344 سفرنامه عبدالبهاء، جلد دوم و صفحه 121 حیات بهائی.

<sup>۳۳</sup> سراسر لوح آقا نجفی مجتهد اصفهانی که میرزا حسینعلی او را گرگ خطاب کرد، صفحه 235 کتاب نورین تیرین، صفحه 516 و 495 ریح مختوم جلد اول.

<sup>۳۴</sup> صفحه 553 ریح مختوم جلد اول.

به سویس دراز کرد و بعد به یکی از پیروان خود بخشید.<sup>۳۵</sup> بجاست نمونه دیگری از سخنان بهاء که نماینگرادب و تربیت او است نقل گردد.

میرزا حسینعلی می نویسد: من ینکر هذا الفضل الظاهر المتعالی المنیر ینبغی له بان یسئل عن امه حاله ..قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد دخل الشیطان علی فراش امه ...<sup>۳۶</sup> هر کس بهاء را منکر شود سزاوار است از مادرش وضع خود را پیرسد و هر کس دشمن او باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب مادرش رفته است!! لازم به تذکر است بنویسیم سرسخت ترین دشمنان بهاء خواهر و برادر و محمد علی پسرش و نزدیکترین افراد خانواده اش بودند.

بیان اختلافات عبدالبهاء و شوقی با نزدیکترین افراد خانواده اش از بحث ما خارج است. دشمنیها و کینه توزیهای بهاء و یحیی ازل و یارانیشان بجایی رسید که میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کردند. حال که معنی ادب و تربیت و مفهوم جمله «زبانرا به سب و لعن احدی نیالائید» دانستید، برای شناسای و پی بردن به پاکدامنی خاندان بهاء یک بار دیگر مطلب فوق را که مورد قبول تمام بهائیان باشد مطالعه فرمائید.

## چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می گویند

قبلاً دولت ایران راعلیه، انگلستان را فخمیه<sup>۳۷</sup> و دولت روس را بهیه<sup>۳۸</sup> می گفتند - تمبرها و اسنادی برین صورت موجود است - مشهور آنکه میرزا حسینعلی زمان پناهنده شدن به دولت بهیه روس قول داد دینش بهائی

<sup>۳۵</sup> صفحه 49 اقتدارات و صفحه 105 قرن بدیع جلد دوم.

<sup>۳۶</sup> صفحه 78-79 گنج شایگان و صفحه 355 جلد 4 مائده آسمانی.

<sup>۳۷</sup> صفحه 346 مکاتیب جلد سوم.

<sup>۳۸</sup> صفحه 497 کواکب جلد اول.

باشد. راوایان اخبار می گویند جناب میرزا نه تنها به وعده خود وفا نمود بلکه برای اثبات خدمتگزاری و سر سپردگی بدولت بهیه روس نام دخترش را نیز بهیه خانم گذاشت.

نویسندگان بهائی برای گمراه ساختن بهائیان مدعی هستند میرزا حسینعلی در سال 1264هـ-ق پیش از پناهندگی به سفارت روسیه توسط طاهره در دشت بدشت ملقب به بهاء شد. «طاهره از بایبان متقدم و از یک تازان عشقبازی دشت بدشت یعنی همانجائیکه افتضاحات یاران از جمله میرزا حسینعلی تا بدان جا رسید که ملاحسین بشرویه ای از بزرگان باییت و اولین ایمان آورنده به باب پس از شنیدن رسوائیهای بایبان در بدشت گفت: اگر در بدشت بودم اصحاب آنجا را با شمشیر کیفر می نمودم».<sup>۳۹</sup> موضوع اعطای لقب بهاء در دشت بدشت از نظر تاریخی قطعی و مسلم نیست. بهائیان نیز با شک و تردید اقوال متناقضی در این باره ذکر کرده اند آواره می نویسند: «گویند اول کسی که میرزا حسینعلی را به لقب بهاء ستوده طاهره بوده، بایبان در ستر این موضوع کوشیدند و تا زمان حرکت از بغداد به اسلامبول (1279هـ-ق) میرزا حسینعلی را به کلمه «ایشان» خطاب می کردند... اما در اینکه چه شد که حضرتش را بهاء الله گفتند و اولین متفوه «سخن گوینده» به این کلمه قره‌العین یعنی طاهره بوده یا نه و باز در اینکه او از کجا دانسته محل تامل است زیرا در بدشت نه کتاب بیان حاضر شده بوده... نه لوح هیکل پس جایز است که در توقیعی خصوصی و سری که به نام خود بهاء الله یا طاهره از ماکو رسیده بود اشاره به این مقام شده و بعد از آن توقیع در طی حوادث از میان رفته باشد!!...»<sup>۴۰</sup> بعضی از مورخین بهائی نوشته اند: القاب بهاء و دیگران از روی قرعه در دشت بدشت انتخاب شد.<sup>۴۱</sup> با توجه به مطالب فوق مسلم است حتی از کتب بهائیت نمی توان ثابت نمود لفظ بهاء در سال 1264هـ-ق) بوده یا نه اکنون از موضوع گفتار

<sup>۳۹</sup> صفحه 110 ظهور الحق.  
<sup>۴۰</sup> صفحه 257-271-272 کواکب جلد اول.

ما خارج است نکته قابل دقت اینکه این ادعا بعد از پناهندگی بهاء به سفارت روس بود. در سال 1268 هـ- ق) عده ای از بایان به ناصرالدین شاه حمله کردند. پس از این سوء قصد نافرجام به شاه قاجار دستور دستگیری میرزا حسینعلی بعنوان رهبر این توطئه صادر شد. جناب میرزا دست بدامن ارباب خود پرنس دالگورکی سفیر روس زد «شاه فوراً ماموری فرستاد تا میرزا حسینعلی را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد. سفیر روس از تسلیم میرزابه مامور شاه امتناع ورزید... و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید میرزا حسینعلی را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود».<sup>۴۲</sup> پرنس دالگورکی از شخص وزیر «میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه» بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پر بهائی را که دولت روس به وی می سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد<sup>۴۳</sup>... بالاخره میرزا را دستگیر می کنند سفیر روس آرام نمی نشیند و در رهایی بهاء از زندان از هیچ کوششی خود داری نمی کند شوقی افندی از قول میرزا بهاء می نویسد: «قدنصرنی احدسفراتک اذ كنت فی السجن الطاء (طهران) تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل هذا المقام التعظیم» و نیز در مقام دیگر می فرماید: ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود سفیر دولت بهیه ایده الله تبارک و تعالی نهایت اهمیت در استخلاص این عبد «بهاء» مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید... تا بالاخره در اثر پافشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص صادر گردید. اعلیحضرت امپراتور دولت بهیه روس ایده الله تبارک و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله!! مبذول

<sup>۴۱</sup> صفحه 110 ظهور الحق و صفحه 39 «کتاب حضرت بهاء الله».

<sup>۴۲</sup> صفحه 648 تاریخ نبیل.

<sup>۴۳</sup> صفحه 319 قرن بدیع جلد اول.

داشت». <sup>۴۴</sup> آیا از اثر دعای میرزا حسینعلی بود که دستگاه امپراتوری روس برچیده شد؟ راستی چه اشکال دارد جناب میرزا در برابر حمایت و پشتیبانی بی دریغ روسیه مردانگی از خود نشان بدهد نام دینش را بهائی و اسم دخترش را بهیه خانم بگذارد. وقتی بهائیت تحت حمایت انگلیس قرار گرفت عبدالبهاء در بعضی از نوشته های خود سفارت انگلیس را بهیه خواند <sup>۴۵</sup> تا از این موقعیت بهره ببرد و ادعا کند: ای رهبران بزرگوار و روسای عادل و داد گستر قوم انگلیس! بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیه انگلیس است نه از سفارت دولت بهیه روس. آفرین بر بهاء که در برابر سفارت روس خود را مسئول دانست و بقول خویش وفا کرد. احسنت بر عبدالبهاء که سجل روسی پدر را به انگلیسی برگرداند. خوشا به حال بهائیان که هر شناسنامه ای را می توان به آنها قبولاند!

## «در بهائیت تاویل و تفسیر جایز نیست»

تفسیر و تاویل در سخنان و نوشته های بهائیت بنا به ادعای قافله سالاران بهائی «میرزا حسینعلی و عباس افندی» حرام است. آقای بهاء کسانی را که به تاویل و تفسیر پردازند. و از معنای ظاهری محجوب بمانند زیانکار و دروغگو دانسته است. <sup>۴۶</sup> عبدالبهاء می گوید ابواب تاویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید <sup>۴۷</sup> بنابر این آنگاه که میرزا حسینعلی می گوید «خدایی جز من خدای زندانی نیست» <sup>۴۸</sup> تنها مقصودش این بود او خداست که بدست بندگان یاغی و قدر ناشناس به زندان افتاده است !!! وقتی

<sup>۴۴</sup> صفحه 49 قرن بدیع جلد دوم.

<sup>۴۵</sup> صفحه 179 مکاتیب جلد 4.

<sup>۴۶</sup> صفحه 340 گنجینه حدود و احکام.

<sup>۴۷</sup> صفحه 341 گنجینه حدود و احکام.

<sup>۴۸</sup> صفحه 229 مبین «لا اله الا اننا المسجون الفرید».

شوقی افندی ادعا می کند: «هدف ما ایجاد دین و مذهب نبوده است»<sup>۴۹</sup> و چنانکه در صفحات پیش آمد عبدالبهاء می گوید من امام، پیغمبر و رسول و نبی نیستم، علم و دانش ندارم مقصود معنای ظاهر است و بهائیان حق ندارند بدخواه به توجیه مطالب مذکور پردازند. چون این مطالب قابل تفسیر نیست هنگامی که میرزا حسینعلی به علل گوناگون از جمله اثبات ادعای دروغین خود و میرزا علی محمد می نویسد:

دوره بهائیت 1000 سال است<sup>۵۰</sup> دیگران حتی فرزندش عبدالبهاء که مدعی عدم تاویل و تفسیر در بهائیت است حق ندارد بگوید بهائیت صد یا پانصد هزار سال است<sup>۵۱</sup> بنابر این بهائیان نمی توانند رهبران خود را تفسیر کنند. آنقدر این مطلب مورد توجه بزرگان و نویسندگان بهائی بود که در اکثر نوشته های خود به آن اشاره کرده اند. هر کس به مطالعه کتابهای بهائیان می پردازد باید به موضوع عدم تفسیر و تاویل توجه داشته باشد.

## «آیا بهاء آفریننده انسان است»

آقای میرزا حسینعلی می گوید: کنت فی قدم ذاتی و ازلیه کینوتنی عرفت حبی فیک خلقتک...<sup>۵۲</sup> پیش از اینکه هر مبلغ بهائی بخواهد در شرح و معنی جمله مذکور سفسطه کند عبدالبهاء به حل آن اقدام کرده است. روزی دو نفر از بهائیان «مشکین قلم و سید اسدالله قمی» با عبدالبهاء در مسافر خانه عکا نشسته بودند. «مشکین قلم عرض کرد قربان اینکه جمال قدم (میرزا حسینعلی) در کلمات مکنونه عربی می فرمایند کنت فی قدم ذاتی ... (کنت را به فتح تاء خواند) آیا این خطاب مستطاب را به جناب شما فرمودند ... عباس افندی گفت: کنت به فتح تاء نیست که

<sup>۴۹</sup> صفحه 115 نظر اجمالی و صفحه 9 کتاب خصائل اهل بهاء.

<sup>۵۰</sup> اقدس و صفحه 142 اقتدارات.

<sup>۵۱</sup> صفحه 320 ریح مختوم، صفحه 69 نظر اجمالی صفحه 500 جلد سوم و صفحه 76 مکاتیب جلد دوم و صفحه 26 موعود آسمانی و...

<sup>۵۲</sup> صفحه 18 مجموعه الواح و صفحه 273-274 اقتدارات.

صیغه مخاطب باشد بلکه به ضم تاء و صیغه متکلم می باشد و مقصود نفس مقدس جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است که می فرمایند من در کینونت خود بودم، دیدم محبت من در تو است، تو را خلق کردم و خود را بتو شناساندم<sup>۵۳</sup> با توضیح آقای عبدالبهاء تردیدی باقی نمی ماند که آقای میرزا حسینعلی ادعا می کند همان خالقی است که انسان را آفریده و چه کسی غیر از خدای بزرگ می تواند ادعا کند ازلی است؟ گر چه عبدالبهاء در دنبال سخنان خود با مطالبی خلاف واقع و غیر منطقی مقصود از ادعای پدرش را طور دیگر جلوه داده اما باید آن جناب بدانند سخنان آقای میرزا قابل تفسیر نیست و چنانکه هر دو مدعی شده اند تفسیر کننده دروغگو است. بهائیان بنا بر مدلول فوق مجبور به پذیرش خالقیت و خلاقیت! بهاء هستند. اگر از آتش پرستان یا افرادی که کوه، گاو و کرکس می پرستند. پرسیده شود آیا خالق شما آتش، کوه، یا کرکس است؟ می گویند: هرگز ما چنین عقیده ای نداریم، خالق ما خداست.

### «بهاء با مشتی خاک انسان را خلق کرد!»

میرزا حسینعلی می نویسد: قسم به جمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم!<sup>۵۴</sup> عبدالله مطلق یکی از مبلغان بهائی با میرزا احمد خان نامی که مسیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشته بود مباحثه میکرد. اینک عین نوشته عبدالله مطلق:

«آوانس مدتی به فکر فرو رفت گفت... حضرت مسیح العاذر را که ۵ روز از فوتش گذشته بود از قبر بیرون آورده و زنده کرد... (مطلق جواب می دهد)... آیا مرده زنده کردن مشکلتر است یا از خاک آدم بوجود آوردن؟

<sup>۵۳</sup> صفحه 453 مصابیح هدایت جلد ششم.  
<sup>۵۴</sup> صفحه 287 مجموعه الواح و صفحه 452 ادعیه محبوب.

گفت البته از خاک آدم خلق کردن دشوارتر است. مطلق گفت حضرت بهاء الله مشتی خاک برداشتند و خمیر کردند و آن را به هیکل آدم درآوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی او را بحد کمال رساندند سپس نامه ای به او مرحمت فرموده نزد ناصرالدین شاه سلطان ایرانیانش فرستادند چنانکه حضرت بهاء الله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده اند: و اعلم قد اخذنا قبضةً من التراب و عجناه بمياه القدرة و الاقتدار و نفخنا فيه روح الاطمینان ولما کبر اشد ارسلناه الی رئی القوم «الظالمین» بکتاب منیر...<sup>۵۵</sup> اولاً دقت فرمائید مطلق مدعی است معجزه میرزا حسینعلی بالاتر از معجزه حضرت عیسی (ع) است و صریحاً ادعا می کند بهاء مشتی خاک برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد فریبکارانه در کتابش توضیح می دهد جناب بهاء در حقیقت مانند حضرت عیسی (ع) از جهت معنوی فردی را زنده کرد در حالیکه این ادعا دلیل بر تناقض گویی و دروغ و حقه بازی عبدالله مطلق است. چه بسا افرادی هستند که با سخنان مستدل خود کسانی را هدایت می کنند آیا آنان را می توان برتر و بالاتر از پیامبران دانست؟ ثانیاً آیه شریفه قرآن صراحت دارد که حضرت عیسی (ع) عاذر را پس از مرگ به اذن خدا زنده کرد. برای آنکه خیانت عبدالله مطلق برملا شود با استفاده از تفاسیر، معجزه حضرت عیسی (ع) نقل می گردد:

«...انی قد جئتکم بأیه من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فيه فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه والابرس و احي الموتی باذن الله و انبءکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین» (آیه 49 سوره آل عمران). همانا آمده ام شما را با آیه و نشانه ای از آفریدگار شما و من از گل چون شکل مرغی می سازم و در آن میدم که به اذن خدا مرغی گردد و کور مادر زاد و پیس و مبروص را شفا می دهم و با اجازه خدا مردگان را زنده می گردانم (تکرار این کلمه برای رفع توهم الوهیت است زیرا که وقوع احیا از مخلوق

<sup>۵۵</sup> صفحه 170 و 169 مصابیح هدایت جلد 4 و صفحه 172 مبین.



صورت نبندد) و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می نمائید خبر می دهم در این برای شما نشانه و دلیلی «بر نبوت من و قدرت خدا» است اگر مومن باشید. عاذر که دوست عیسی (ع) بود سه روز پس از مرگش به سر قبر او رفت و گفت: بار خدایا پروردگار آسمان وزمین تو مرا بسوی بنی اسرائیل فرستادی که آنها را بدین تو دعوت کنم و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهیم کرد اینک عاذر را زنده گردان «اللهم رب السموات السبع والارضین السبع انک ارسلتني الی بنی اسرائیل ادعوهم الی دینک و اخبرهم انی احی الموتی باذنک فاحی عاذراً» پس عاذر زنده شد و برخاست بعداً هم صاحب فرزندی گردید... علت اینکه عیسی (ع) به اینگونه معجزات مخصوص گردیده، اینست که در زمان وی علم طب «شعبه ای از حکمت» سخت پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده بود. خداوند معجزه او را از جنس دانش زمان قرار داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوتش ثابت گردد و چون دانشمندان ایمان آرند عوام مردم پیروی کنند از ایشان چنانکه در زمان موسی بن عمران (ع) سحر بسیار دامن گسترده و اوج گرفته بود خداوند معجزه عصا را به وی داد تا سحر آنها را باطل کند. (ترجمه تفسیر مجمع البیان جلد چهارم و منهج الصادقین جلد دوم)

ثالثاً چگونه می توان ادعاهای میرزا حسینعلی را که دست پرورده سیاستهای بیگانگان بود پذیرفت؟ آیا از ایجاد فرقه بابی و بهائی و شعبه های آن هدفی جز نفاق افکنی در میان مسلمانان و آب را گل آلود کردن و ماهی گرفتن بوده است؟ خیانت دیگر بهائیان این است که لفظ «ظالمین» را تغییر داده اند چنانکه در صفحه 96 آمد.

## «مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود عالمیان می نامید

### 12 من وزن داشت»

در شروع مطالب و عبارات این کتاب آنقدر به اجبار نام میرزا حسینعلی، عباس افندی و شوقی نوشتیم که به نظر می رسد خواننده را ناراحت کند. اجازه فرمائید در آغاز این قسمت بمناسبت آیه شریفه ای از قرآن نقل کنم: و الله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابةً و الملائكة و هم لایستکبرون. هر چه در آسمانها و زمین است از جنبندگان همه بی هیچ تکبر و با کمال تذلل بعبادت خدا مشغولند. آیه 49 سوره نحل - یکتا پرستان خدا را سجد می کنند، تسبیح می گویند و در مقابل عظمتش در حالت خضوع و خشوع تنها برای او سجد می کنند. شگفتا از جناب میرزا که نسبت بدستگاه ربوبیت و الوهیت پروردگار حسادت می ورزید! و درباره خود چنین نوشت تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود فی السموات والارضین و مسجود الاولین و الاخرین<sup>۵۶</sup> قسم به خدا محبوب جهانیان و مقصود عرفا و آن کس که تمام اهل زمین و آسمانها او را عبادت می کنند و مسجود خلق اولین و آخرین است ظاهر گردید. همچنین خود را منزل آیات و محبوب ارضین و آسمانها معرفی نمود.<sup>۵۷</sup> بعضی نامه ها را با جمله «به نام محبوب عالمیان» یعنی همان مقامی که مدعی آن بود شروع می کرد.<sup>۵۸</sup> برای اینکه بهتر جناب حسینعلی را بشناسیم و به وزن مغز کله ایشان پی ببریم عین عبارت کتاب یکی از بهائیان که با اجازه محفل بهائی چاپ شده و مورد اعتماد جامعه بهائیت است نقل می شود.

<sup>۵۶</sup> صفحه 37 مبین.  
<sup>۵۷</sup> صفحه 116 اقتدارات.  
<sup>۵۸</sup> صفحه 155 اقتدارات.

«... حسن خان نامی می نویسد: من هم اگر بنا باشد زیر بار دین بروم فقط دین بهاء الله! را قبول می کنم چرا که من اندازه بزرگواری و عظمت هر یک را می دانم و مغز جمیع آنها را وزن کرده و دانسته ام مغز حضرت آدم دو من و نیم سنگینی داشته و مغز نوح سه من و مغز ابراهیم خلیل چهار من و مغز حضرت موسی پنج من و مغز حضرت عیسی شش من و مغز حضرت رسول (ص) هفت من ولکن مغز حضرت بهاء الله دوازده من وزن داشته است.»<sup>۵۹</sup> مدتها بود مردم بودم آیا مطالب فوق را در این جزوه ذکر کنم یا نه بالنتیجه با خودم گفتم بگذار مردم بدانند رهبران و نویسندگان بهائی چه مزخرفاتی را در کتابهای خود نوشته و می نویسند و بعنوان وحی سخنان گهربار به اغنام «بهائیان» می قبولانند. ضمن پوزش از ساحت مقدس پیامبران الهی و با عرض معذرت از خوانندگان باید گفت ننگ و نفرت بر آن فرقه ای که به مطالب مذکور معتقد شدند و در انتشار و ترویج آن بین بهائیت می کوشند. بلی سنگینی مغز بهاء سبب شد ادعای خدایی کند، از گرسنگی بنالد مدعی مقام روحانی و رهبری اما امانت پر بهای سفیر و دولت روس و دست نشانده بیگانگان باشد. آیا نباید گفت سیمهای قپان مغز حسن خان در در وزن کردن مغز کله بهاء اتصالی کرده بود؟ آیا نباید سلیمانی اردکانی که قلم بدست گرفته و هر سخن سقیم و نادرستی را بعنوان معرفی مبلغان و بزرگان بهائی می نگارد از هوشیاران عالم!! نامید؟

<sup>۵۹</sup> صفحه 209 مصابیح هدایت جلد چهارم.

## «آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است؟»

هیچ یک از بهائیان حق ندارند در کار میرزا حسینعلی دخالت کنند. برای اینکه نامبرده خود را فاعل مایشاء می دانست «بگو ای عباد حق با حکم یفعل ما یشاء آمده و اعتراضات عالم نزد این کلمه معدوم و مفقود می فرماید انه لو یحکم علی الارض حکم السماء او علی الاسماء حکم الارض لیس له لاحدان یعترض علیه»<sup>۶۰</sup> اگر بهاء «بر سماء حکم ارض نماید و یا بر عرض حکم سماء لیس لاحدان یقول بم ولم»<sup>۶۱</sup> آقای میرزا حسینعلی می گوید: فاعل مایشاء هستم، هر چه بخواهم انجام می دهم، به زمین، آسمان یا به آسمان، زمین بگویم هیچ کس را یارای چون و چرا نیست راستی بی انصافی است بهائیان تحری حقیقت را یکی از اصول مسلک خود بدانند.<sup>۶۲</sup> نکته قابل توجه اینکه بهاء در اول بعضی از جمله ها می گوید: «بگو»، لازم است توضیح دهم مخاطب ایشان میرزا آقا جان کاشی منشی میرزا حسینعلی بود که بهائیان او را کاتب وحی می دانند.<sup>۶۳</sup> جناب میرزا می خواست از قرآن مجید تقلید کند که خداوند آیاتی را با کلمه قل «بگو» بر پیغمبر گرامی (ص) نازل می فرمود از جمله آیه شریفه: «قل للذین کفرواستغلبون و تحشرون الی جهنم وبئس المهاد». ای پیغمبر به آنانکه کافر شدند بگو بزودی مغلوب شوید و بجهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است. (آیه ۱۲ سوره آل عمران).

<sup>۶۰</sup> صفحه ۱۳-۱۴ اقتدارات.

<sup>۶۱</sup> صفحه ۱۷ اشراقات.

<sup>۶۲</sup> خطابات، صفحه ۷ جلد سوم بقطع جیبی.

<sup>۶۳</sup> صفحه ۲۱-۲۰ اسرار الاثر جلد اول و صفحه ۳۵۶ کواکب الدریه جلد اول.

## «آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد»

بهاء تصرف در اموال جهان را برای خویش جایز دانسته و می نویسد: اگر جمیع اموال عرض را بخواهیم تصرف نمائیم احدی را مجال لم وبم نبوده و نخواهد بود.<sup>۶۴</sup> آیا فشار گرسنگی و بدبختی یا عقده ها و ناراحتی ها در زندان عکا او را وادار می کرد هر چه دل تنگش می خواست بسراید تا بهائیان را برسر مهر و شفقت آورده که سهم بیشتری از درآمد خود را به عکا سرازیر کنند. «هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس (عکا) هدیه ارسال نمود نظر به فضل قبول شد»<sup>۶۵</sup> بنظر خواننده ارزش دیدار کسی که جواز تصرف در اموال مردم دارد چقدر است؟ جناب میرزا به حل مسئله اقدام کرده است و در نامه ای به پسر عم خود می نویسد: «ای پسر عم حمد کن خدا را ... که در سجن اعظم (عکا) به زیارت جمال قدم (میرزا حسینعلی) فائز شدی این فضل را غنیمت شمار که به او مبادله نمی کند آنچه در آسمان و زمین خلق شده است...»<sup>۶۶</sup>

## «غیب منیع لایدرک گریه وناله می کند!!»

آقای بهاء شخصاً درک می کرد پیروانش به درستی نمی دانند او کیست، امام است یا پیغمبر، خداست یا ظهورالله یا مظهر خدا، یا نوکر و دست نشانده از ما بهتران! عبدالبهاء می گوید: «این ظهور اعظم (پیدایش بهاء) نفس ظهورالله است نه بعنوان تجلی و مجلی و نور این نیر قدم را اشراقی وغروبی نیست...»<sup>۶۷</sup> آری عقیده مردم درباره میرزا حسینعلی مختلف است دسته ای چشم و گوش بسته او را خدا، غیب منیع لایدرک و بعضی با دلایل و مدارک

<sup>۶۴</sup> صفحه 292 اقتدارات.

<sup>۶۵</sup> صفحه 292 اقتدارات.

<sup>۶۶</sup> صفحه 174-175 اقتدارات.

<sup>۶۷</sup> صفحه 26 تاریخ صدرالصدور.

موجود در نوشته هایش او و پسرش عبدالبهاء و میرزا علی محمد شیرازی را آلت دست استعمارگران و در ردیف یاغیان و تناقض گویان به حساب می آورند. بهر حال خود را چنین معرفی می کند: «مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیكل ظهور مشاهده می نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیكل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق می داند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست ولکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو مرتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود...»<sup>۶۸</sup> غیب منیع لایدرک (میرزا حسینعلی مدعی این مقام بود) ینوح و بیکی چه که استشمام نمی نمایند آنچه را که الیوم محبوبست.<sup>۶۹</sup>

### «بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟»

آقای میرزا حسینعلی در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ کمیتش لنگ شده با عصبانیت و ناراحتی گفت: «قال این الجنة والنار قل الاولی لقایى والاخرى نفسک ایها المشرک المرتاب»<sup>۷۰</sup> گفت بهشت و دوزخ کجا است به او بگو بهشت لقا و دیدار من و جهنم وجود تو است ای مشرک و شکاک». یکی از بهائیان در شرح دیدار از جایگاه بهاء می نویسد: «محلهای جلوس و اقامت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء روحی له الفداء را زیارت نمودم و جزیرتین الخضرای مسطور الواح مبارکه را که جنات تجری من تحتها الانهار و کان عاشه علی الماء مشاهده نمودم»<sup>۷۱</sup> کدام عاقلی باور می کند باغی که با دسترنج و پول این و آن و به کمک استعمارگران پایدار مانده بهشت و تخته پاره هایی که جای نشستن میرزا بهاء بوده عرش خدا است احتمالاً بهائی زاده

<sup>۶۸</sup> صفحه 219 اقتدارات.

<sup>۶۹</sup> صفحه 220 اقتدارات.

<sup>۷۰</sup> صفحه 155 لوح آقا نجفی و صفحه 232 مبین.

<sup>۷۱</sup> صفحه 201 مصابیح هدایت جلد چهارم.

روشنفکری که بخواهد بنا به ادعای تو خالی رهبرانش تحری حقیقت کند جرأت پرسش ندارد فوراً طرد، از ارث محروم، سلام و کلام با او قطع می شود باید بپذیرد و دم نزند. میرزا حسینعلی به سوال کننده تهمت شرک و بت پرستی می زند عذر کسی که به او مومن نشود نمی پذیرد<sup>۷۲</sup> بزرگترین دانشمندان جهان را نادان و جاهل می داند چون بهائی نیستند.<sup>۷۳</sup> آری تحری حقیقت در نظر بهائیان بدان معنی است که میرزا بهائیان کور، کر و جاهل<sup>۷۴</sup> و در نتیجه تسلیم ادعاها و نظریات حضرتش شوند. جائیکه بهاء زندان عکا را عرش اعظم و خود را خدا نامیده تکلیف پیروانش معلوم است. «ان فی استواء جمال القدم علی العرش لاولی النهی-استقرار جمال قدم (میرزا حسینعلی) بر عرش اعظم در زندان عکا برای صاحبان عقل و خرد نشانه است!!»<sup>۷۵</sup> توضیح آنکه آیه کریمه «و کان عرشه علی الماء» یعنی عرش خدا روزی که آسمان ها و زمین را آفرید بر آب بود. تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آن کنایه از آن است که ملک خدا در آن روز بر این آب که ماده حیات است قرار گرفته بود «آیه 7سوره هود نقل از جلد 19 ترجمه تفسیرالمیزان - برای اطلاع بیشتر در مورد آیه مذکور به تفاسیر مراجعه شود» همچنین آیه شریفه «وبشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار». مژده بهشت برای نیکوکاران است. ای پیامبر بشارت بده به کسانی که به توفیق الهی ایمان آورده، توحید و نبوت انبیاء و جمیع ضروریات دینی را تصدیق کرده، کردار شایسته مانند نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و واجبات دیگر را انجام داده اند برای ایشان است بوستانهای متعدد که درختان زیادی روی زمین ان را پوشانده با انواع میوه ها و غذاهای رنگارنگ و جویهای وسیع که در زیر درختان یا زیر غرفه های آن روان می باشد - نقل به معنی از جلد اول منهج الصادقین ذیل آیه 25سوره بقره.

<sup>۷۲</sup> صفحه 87مجموعه الواح.<sup>۷۳</sup> صفحه 111اقتدارات.<sup>۷۴</sup> صفحه 375مجموعه الواح و صفحه 427ادعیه محبوب.

## «بد گوئی درویش محمد از درویشان»

آنگاه که اختلاف بین میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل به شدت اوج گرفت تیرگی و نفاق نیز میان پیروان میرزا علی محمد نضج یافت. یکی از بایبان «میرزا حسینعلی» سر بر بیابان گذاشت و مدت دو سال با نام جعلی درویش محمد در کوههای سلیمانیه اقامت گزید در حالیکه جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگری نداشت.<sup>۷۶</sup> درویشی در این مدت اثر سوء و نامطلوبی در بهاء گذاشته و او را ناراحت کرده بود می نویسد:

«بعضی از نفوس که خود را در اویش می نامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی انتخاب نمودند»<sup>۷۷</sup> آقای میرزا حسینعلی از افرادی بدگوئی می کند که معتقدند که خدا را می توان دید، تکالیف دینی را از خود ساقط و احياناً به بزرگان و مقدسات دین حمله و توهین می نمایند، خدا را به دریا و خورشید و خلق را به موج و نور آفتاب تشبیه می کنند، میگویند خدا در خلق حلول می کند، خدا با خلق یکی می شود، به جبر عقیده و ادعای فنا شدن در خدا را دارند که مخالف با عقیده شیعه در خدا شناسی است.

ناگهان میرزا بهاء در حالی قرار گرفت که قدم را فراتر از درویشان گذاشت و با ادعاهای شرک آمیزش در صف اول مشرکان و کافران قرار گرفت. بهاء نه تنها صدای خود را صدای خدا نامید و مدعی مقام خدایی و الوهیت شد بلکه گفت: خدایی غیر از من نیست، بمن روی آورید بخاطر دوستی من دستوراتم را اجرا کنید و بدانید خدا آفرین هستم.<sup>۷۸</sup> در کلمات مکتونه که تاریخ نوشتن آن سال 1274 هـ-ق<sup>۷۹</sup> و باز تاب همان ناراحتی هایی بود که از

<sup>۷۵</sup> صفحه 310 و 384 مبین.

<sup>۷۶</sup> صفحه 90 قرن بدیع جلد دوم.

<sup>۷۷</sup> صفحه 242 اسرار الآثار جلد سوم و صفحه 283 اقتدارات.

<sup>۷۸</sup> صفحه 76 و 109 گنج شایگان و صفحه 144 و... مبین.

<sup>۷۹</sup> صفحه 16 گنج شایگان.



برادر و یاران داشت<sup>۸۰</sup> و سرانجام وادار به ترک شد و به نام درویش محمد روزگار می گذراند مینویسد: «من تو را آفریدم، شیر در پستان مادربرایت قرار دادم اما تو به دشمن رو آوردی»<sup>۸۱</sup> کلمات مکنونه که بیشتر با عناوین ای پسر من، ای برادر من، ای پسر کنیز من و..... شروع می شود با توضیح نویسندهگان بهائی و عبدالبهاء و دقت در زندگی جناب میرزا معلوم می گردد آنان که نسبت وحی به بهاء داده سخنی به گزاف گفته اند.

### «سخنانی از بزرگان اسلام»

چون از درویش و بدگوئی میرزا بهاء از آن طایفه و عقاید میرزا حسینعلی سخن بمیان آمد بجاست به اختصار بررد عقاید مزبور جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی زینت بخش این صفحات گردد.

1- ابن ابی حمزه می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت می کرد که: خدا جسمی است، توپر، نورانی شناختنش ضروری، بهر کس از مخلوقاتش که خواهد منت نهد، حضرت فرمود: منزله باد، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. محدود نگردد، به حبس در نیاید، سوده نشود، حواس درکش نکند، چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود (صفحه 140 جلد اول اصول کافی)

2- الحمد لله الذی تسبق له حال حالا... لم یحلل فی الاشیاء فیقال: هو فیها کائن و لم یناً عنها فیقال: هو منها بائن... حمد و سپاس خداوندی را سزاست که هیچ صفتی (از صفاتش) بر صفت دیگر او پیشی نگرفته... در چیزها

<sup>۸۰</sup> صفحه 93 و 94 قرن بدیع جلد دوم.

<sup>۸۱</sup> صفحه 381 و 382 مجموعه الواح و صفحه 440 و 441 ادعیه محبوب.

حلول نکرده تا گفته شود در آنها است «زیرا حلول در شیء مستلزم جسمیت و امکان است» و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود از آنها جداست «زیرا به همه اشیا احاطه دارد» خطبه 64 صفحه 155-156-157 نهج البلاغه.

3- کائن لاین حدث موجود لاین عدم کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله... خداوند متعال همیشه بوده است نه آنکه حادث شده و نو پیدا شده باشد، موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست با هر چیزی است نه بطوری که از آن کناره گیرد «صفحه 24 نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام».

4- امام صادق (ع) فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید:

گفتم این امر میان دو امر چیست؟

فرمود: مثلش اینست مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده ای نباید گفت تو او را به گناه دستور داده ای. حضرت امام صادق (ع) فرمود: خدا بزرگوارتر از آنست که مردم را بر آنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومند تر از آنست که در حوزه فرمانروایی او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد «صفحه 244 اصول کافی جلد اول». خلاصه آنکه زندگی و مرگ و خلقت در اختیار خالق و بشر در رفتار و کردار مختار است قانون الهی اینست که انسان دارای قدرت و اراده و اختیار باشد و کارهای نیک و بد را به اختیار خویش انجام دهد.

5- حضرت باقر (ع) فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جداست «به هیچ وجه شباهتی در میان نیست» و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است. امام صادق (ع) فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است و هر آنچه نام «چیز» بر او صادق باشد جز خدا مخلوق است و خدا خالق همه چیز است پر خیر و منزه است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست - صفحه 109 و 110 جلد اول اصول

کافی. با ذکر 5 قسمت مذکور که به ترتیب پیرامون نهی از تشبیه خدا، عدم حلول خدا در شیء، بطلان وحدت وجود، رد نظریه جبریه و اینکه خدا از مخلوقاتش جدا می باشد اینک آخرین فصل کتاب را آغاز می کنم.

ادامه مطلب در جلد سوم - قبله بهائیان کجاست؟ (پایانی) ارائه گردیده است ...

\* \* \*

*www.bahaismIran.com*



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismIran@bahaismIran.com](mailto:bahaismIran@bahaismIran.com)

[bahaismIran@gmail.com](mailto:bahaismIran@gmail.com)

[info@bahaismIran.com](mailto:info@bahaismIran.com)

[bahaism\@yahoo.com](mailto:bahaism\@yahoo.com)